



Research article

Research of Literary Texts in Iraqi Career
Vol. 2, Issue 1, Spring 2021, pp. 23-38

**Investigating Similes about God's Names and God's Attributes in the First
Three Chapters of Masnavi**

Azadeh Eslami*

Ph.D. of Persian language and literature, Emam khomeyni International University, Gazvin

Mohammad Hasan Hasanzade Niri

Associate professor of Persian language and literature, Persian Literature and Foreign Languages,
Allame Tabatabayi University, Tehran

Received: 02/28/2021

Accepted: 04/30/2021

Abstract

God's image in the mind of every religious thinker is an important part of his ideology. This image is the bases of shaping the humans relationship with God, himself, the world, and other people. Simile is a proper literary tool for extracting the hidden aspects of this image. This study wants to investigate similes about God as used in the first three chapters of Masnavi and clarify other hidden angels of imagining God in Mowlavi's mind. For a more concise investigation of God's image (imagination) in Masnavi the similes are adjusted in terms of the point of resemblance with God's names and attributes. Each of these similes point to name (s) of God. Using a descriptive analytic method, this study shows that via using similes, Mowlavi, was able to create images for the audience which point to God's names and attributes. He mostly used natural elements and beautiful images in his similes. Also the points of resemblance between the tenner and the vehicle are in coordination with God's names. This points to the imagination of a compassionate God in Mowlavi's thought. Furthermore, this study shows that, from the stand point of referring to God's names, the similes about God in Masnavi, can be divided into three categories: the similes that refer to one name, two names or three names by showing a single image.

Keywords: Masnavi, simile, God's names, God's attributes..

*. Corresponding author E-mail address:

Eslami2534@gmail.com



پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی
سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰ هـ ش، صص. ۲۳-۳۸

بررسی و تحلیل تشبیه‌های مربوط به اسماء و صفات خداوند در سه دفتر اول مثنوی

آزاده اسلامی^۱

دانش آموخته دکتری ادبیات عرفانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

محمد حسن حسن‌زاده نیری

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰

چکیده

تصور و تصویر خداوند در ذهن هر متفکر و هنرمند دینداری، بخش مهمی از جهان‌بینی اوست. این تصور از خداوند، مبنای چگونگی رابطه انسان با خدا، خودش، جهان و سایر انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. تشبیه، ابزار مناسبی برای بیرون کشیدن جنبه‌های پنهان این تصور و تصویر است. این پژوهش در پی آن است که تشبیه‌های به کاررفته درباره خداوند را در سه دفتر نخست مثنوی بررسی کند و زوایای پنهان دیگری را از تصور خدا در ذهن مولوی روشن سازد. برای بررسی و برداشت دقیق‌تر تصور خداوند در مثنوی، تشبیه‌های مربوطه از منظر وجه‌شبه با اسماء و صفات خداوند تطبیق داده شده‌اند. هر کدام از تشبیهات مربوط به خداوند در مثنوی به اسم یا اسمائی از خدا اشاره دارد. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی سامان یافته و نشان داده مولوی با ابزار تشبیه توانسته است، تصاویری برای مخاطب خلق کند که به اسماء و صفات الهی اشاره دارند. مولوی در تشبیهات خود، بیشتر از عناصر طبیعت و تصاویر زیبا استفاده کرده است. وجه‌شبه‌هایی نیز که میان مشبه (خدا و یا صفات او) با مشبه‌به وجود دارد متناسب و هماهنگ با اسماء جمالی خداوند است. این نکته نشان‌دهنده تصور خدایی مهربان در اندیشه مولوی است. همچنین، این پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان تشبیهات مربوط به خداوند را در مثنوی، از منظر اشاره به اسماء الهی به سه دسته تقسیم کرد: تشبیه‌هایی که با نشان دادن یک تصویر به یک اسم، به دو اسم یا به سه اسم از اسماء الهی اشاره دارند.

واژه‌های کلیدی: مثنوی، تشبیه، اسماء الهی، صفات الهی.

۱. مقدمه

هنرمند پدیده‌های ذهنی را با ابزاری چون رنگ، واژه، صوت، ماده و... عینی می‌کند. از پرکاربردترین این ابزار، واژگان و حروف هستند که خمیرمایه کار شاعران و نویسندگانند. ادبیات و به خصوص نمود بارز آن یعنی شعر، تجربه‌ای ذهنی است که شاعر درباره محیط پیرامون و بین اشیاء، انسان‌ها و... برقرار می‌کند. در این ارتباط برقرار کردن، اشیاء و... ویژگی‌های ذاتی خود را از دست می‌دهند و از منظرهای گوناگون، برجستگی‌های خاصی می‌یابند که این برجستگی‌ها حاصل تخیل شاعر است و به تولید سبک ادبی منجر می‌شود. تصویر یکی از مهم‌ترین عناصر شعری محسوب می‌شود که به دلیل قرار گرفتن در حوزه بلاغت همواره به عنوان عنصری زیباشناختی مطرح بوده است. سابقه بلاغی تصویر به ویژه در مطالعات زبان فارسی موجب شده تا نقش آن به صورت منفرد بررسی شود. این در حالی است که تصاویر شعری افزون بر کارکرد زیباشناختی، کارکردهای معنایی نیز دارند. بنابراین، کشف ساختار حاکم بر تصاویر با تکیه بر ارتباط میان آن‌ها، یکی از راه‌های دست‌یابی به معانی متن محسوب می‌شود.

این پژوهش به بررسی تشبیهات مربوط به حق به منظور دست‌یافتن به تصور و تصویر او در سه دفتر اول مثنوی پرداخته است. سپس برای رسیدن به تصور منسجم‌تری از خداوند، تشبیهات مربوطه با اسماء و صفات حق تطبیق داده شده‌اند. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده است. ابتدا تشبیهات مربوط به خداوند از تمام ابیات سه دفتر اول استخراج شده و سپس تشبیهات از منظر «مشبه‌به» و «وجه شبه» بررسی شده‌اند و نشان داده شده که هر تشبیهی به کدام اسم یا اسماء الهی اشاره دارد. هدف از انجام این پژوهش پاسخ به پرسش‌های زیر بوده است:

- تشبیهات به کاررفته در مثنوی چه تصوّراتی از خداوند را نشان می‌دهند؟

- این تصویر و تصوّرات از خداوند به کدام اسماء الهی اشاره دارند؟

با توجه به اهمیت نگاه عارف و فیلسوف بزرگی چون مولانا به خداوند و نیز قدرت او در معنازایی و خلق تصاویر، انجام این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در مورد تجلی حق در مثنوی مقالاتی نوشته شده است که هم در نوع بررسی و هم در نتایج به دست آمده با پژوهش حاضر متفاوت است. مقاله «آئینه حضور تجلی‌گاه خداوند از دیدگاه مولانا با تکیه بر مثنوی معنوی» یکی از این مقاله‌هاست که علاوه بر نتایج متفاوت آن با پژوهش پیش‌رو در نوع بررسی نیز متفاوت عمل کرده است. پژوهش حاضر با تکیه بر عنصر تشبیه و سپس با تطبیق دادن تصاویر به دست آمده با اسماء الهی انجام شده است؛ در حالی که این مقاله فقط به تصویر استعارای آئینه در معنای دل پرداخته است که خداوند در آن تجلی پیدا می‌کند. مقاله «تجلی حق در مراتب هستی» از دیدگاه مولوی نیز از دیگر مقالاتی است که بیشتر سویه عرفانی وحدت وجود را بررسی کرده است؛ بدین معنی که خداوند در امور عالم تجلی پیدا می‌کند و انسان در مقام سالک با کشف و شهود می‌تواند به حقیقت دست پیدا کند. مقاله «فهم و برداشت مولانا از خدا، جهان، انسان» هم به نگرش مولانا از این سه مقوله پرداخته است و در نهایت نیز به برداشتی وحدت وجودی رسیده است. مقاله «تصویر خدا در مثنوی» نیز به همان برداشت وحدت وجودی رسیده است که همه پدیده‌های عالم از یک منبع نور می‌گیرند، اما در مظاهر مختلفی پدیدار می‌شوند. برخی دیگر از مقالات نیز مانند مقاله «تحلیل تطبیقی تصاویر

بلاغی عشق، غم و مرگ در اشعار سهراب سپهری و مولوی» به تحلیل جنبه‌هایی دیگر از اشعار مولوی و شاعران دیگر پرداخته‌اند که روش انجام پژوهش با پژوهش حاضر یکی است، اما محدوده پژوهش و نتایج با هم بسیار متفاوت است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. خداوند و اسماء و صفات او

امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه یک نهج البلاغه که از مهم‌ترین خطبه‌های آن حضرت است، کمال توحید و اخلاص را در نفی صفات از ذات خداوند می‌داند (نهج البلاغه، خطبه ۱) و این نشان می‌دهد که اوصاف و صفاتی که به خداوند نسبت داده می‌شود، در نهایت همان توصیفات و تصوّرات انسان نسبت به ذات باری تعالی هستند. «همه اسماء الهی به یک حقیقت اشاره می‌کنند و به این مفهوم همگی با هم یکی هستند. با این حال، به آن معنا نیست که همه اسماء در مرتبه‌ای متعادل با یکدیگر قرار دارند. برعکس، اختلاف درجات و مراتب میان آن‌ها قابل ملاحظه است. این اختلاف درجات متناسب است با اختلاف درجات میان اشیاء در جهان..» (ایزوتسو، ۱۳۸۹: ۱۲۲)

اسماء الهی به ذات و وجودی اشاره می‌کنند که در بردارنده آن اسماء و صفات است. به‌عنوان مثال، وقتی «عالم» را که یکی از اسماء خداوند است، به کار می‌بریم، به خداوندی اشاره می‌کنیم که در کنار دیگر صفات خود، عالم هم هست و علم هم دارد. همان‌طور که قادر هم هست، رحیم هم هست، حکیم هم هست و... بنابراین هر اسم و صفت الهی دو وجه دارد: یک وجه آن متوجه گوینده و نام‌برنده آن صفت است. وجه مذکور محدود به همان صفت است. بدین معنا که نام‌برنده آن اسم، به آن صفت و ویژگی خداوند توجه کرده است و گویی در آن لحظه آن ویژگی را می‌بیند. جنبه و وجه دیگر آن صفت، به ذاتی که مصدر تمام صفات از جمله آن صفت قید شده است، توجه دارد. بر این اساس، هر نوع تقسیم‌بندی که در مورد اسماء الهی صورت می‌گیرد، از یک جنبه به ذات احدیت اشاره دارد.

«بنابراین واضح‌ترین خصوصیت اسماء الهی ساختار دوگانه آن‌ها و جهت دوگانه آن‌هاست. هر اسم در عین آن که به ذات فرید (حق) اشارت دارد، به معنا یا حقیقتی دیگر هم اشارت دارد که با آن اسماء دیگر مشترک نیست..» (ایزوتسو، ۱۳۸۹: ۱۱۸)

یکی از تقسیم‌بندی‌های علم کلام در مورد اسماء الهی، تقسیم اسماء و صفات خداوند به صفات ذاتی و صفات افعالی است.

«اسماء به اسماء ذات و اسماء صفات و اسماء افعال تقسیم می‌شوند، اگرچه همه آن‌ها اسماء ذات‌اند، ولی به اعتبار ظهور ذات در آن‌ها، اسماء ذات و به اعتبار ظهور صفات در آن‌ها اسماء صفات و به اعتبار ظهور افعال در آن‌ها، اسماء افعال نامیده می‌شوند و بیشتر آن‌ها هر دو اعتبار (اعتبار اسماء ذات و صفات) و یا هر سه را جمع می‌آورند؛ زیرا در آن‌ها چیزی است که به اعتباری دلالت بر ذات دارد و چیزی است که به اعتباری دیگر دلالت بر صفات دارد و آنچه دلالت بر افعال دارد به اعتبار سوم است -مانند «رب»- چون آن به معنی ثابت برای ذات و به معنی مالک برای صفت و به معنی مصلح برای فعل است..» (قیصری، ۱۳۹۰: ۳۴-۳۳)

اسماء ذات، اسمایی هستند که به ذات خداوند اشاره دارند. صدرالمتألهین در شرح اصول کافی در باب صفت ذات می‌گوید، صفات الهی سه دسته هستند: بعضی از آن‌ها فقط سلبی‌اند، مانند اسم قدّوس؛ گروهی دیگر فقط اضافی هستند (یعنی برای ظهور و تجلی آن اسماء به موجود اضافه دیگری غیر از خدا نیاز هست) مانند اسم رازق (برای تحقق این اسم باید مرزوق وجود داشته باشد)؛ و گروه دیگر اسماء حقیقی (ذاتی) هستند، خواه دارای

اضافه و نسبت باشند، مانند عالم بودن و قادر بودن یا دارای نسبت نباشند، مانند حیات و بقا. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲۸۲)

اسمای ذات عبارت اند از «الله، رب، ملک، قدوس، سلام، مؤمن، مهیمن، عزیز، جبار، متکبر، علی، عظیم، ظاهر، باطن، اول، آخر، کبیر، جلیل، مجید، حق، مبین، واجد، ماجد، صمد، متعالی، غنی، نور، وارث، ذوالجلال، رقیب...» (قیصری، ۱۳۹۰: ۳۴)

در عرفان اسلامی این نکته آمده است که خداوند بی نهایت اسم و صفت دارد. به اندازه تصوراتی که از او در ذهن بشر ایجاد می شود، اسم و صفت دارد. در واقع، «روابطی را که حق می تواند با عالم داشته باشد، نامحدود است. به زبان ابن عربی، صورت های تجلی الهی بی نهایتند. در نتیجه، اسماء الهی بی نهایتند.» (ایزوتسو، ۱۳۸۹: ۱۱۸)

ابن عربی می گوید، اگرچه هر کدام از اسماء الهی بیانگر حقیقتی خاص هستند، اما این قوه و نیرو را دارند که خواص و ویژگی های سایر اسماء را نیز از خود بروز دهند. (ابن عربی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۵۵)

روحیه هنرمندانه و نگاه زیباشناسانه عارف بزرگی چون مولوی کمک کرده است تا این عارف شاعر، حق را در کسوات مختلف شهود کند. چون مشارالیه در بیشتر مشبه به های او خداوند است، پس این مشبه به ها می توانند در حکم اسم یا صفات خداوند باشند. در بسیاری از تشبیهات مربوط به خداوند، مشبه از اسامی ذات خداوند است، اما مشبه به تصویری از یکی از اسماء صفات خداوند و یا اسماء فعل او ارائه می دهد. با توجه به این که خداوند در مقام احدیت، مقید به هیچ صفتی نیست و تشخیصی ندارد، می توان گفت خداوند در این مرتبه نامتشخص است.

یک تقسیم بندی دیگر که در مورد اسماء و صفات خداوند وجود دارد، تقسیم صفات خداوند به جمالی و جلالی است. صفاتی که نشان از لطف و رحمت خداوند دارند مانند جمیل، لطیف، رحیم، کریم، غفور و... صفات جمالی نام دارند. در برابر اسماء و صفات جمالی خداوند، صفاتی هستند که باعث ایجاد قبض در بنده می شوند. این صفات به هیبت خداوند بیشتر اشاره دارند تا به جمال او. مانند قهار، ممیت و...

۳. بررسی تصورات خداوند در مثنوی

کارکرد تشبیه برای توصیف و تعریف و تقریب مطلب به ذهن مخاطب است. «تشبیه مانده کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر این که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق؛ یعنی ادعایی باشد نه حقیقی.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۶)

بنا به گفته شفیع کدکنی، اگر هنرمندی در ارائه تصویرهای شعری خود، از دیگران تقلید نکرده باشد، می توان با بررسی دقیق آن تصویرهای شعری، بسیاری از ویژگی های روحی و افق دید و اندیشه او را کشف کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۲۱)

مولوی، عارفی هنرمند است و مثنوی کتابی عرفانی و تعلیمی است. این متن ادبی از تمام امکانات از جمله آرایه تشبیه، برای خلق معنا و تبیین مفاهیم عرفانی استفاده کرده است. یکی از راه هایی که به وسیله آن می توان تصور خداوند را در مثنوی پیدا کرد، بررسی تصویرهایی است که مولوی درباره خداوند خلق کرده است. «کاپلستون» معتقد است تصوراتی که انسان از خدا دارد، همان تجلیات خداوند هستند. (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۱۵۵)

این تصویرها در زبان به صورت آرایه های بلاغی که مهم ترین آن ها تشبیه است، جلوه گر می شوند. برای بررسی تصویری که در تشبیه وجود دارد، لازم است تا مشبه (اسمی از اسماء و صفات خداوند) بررسی شود. در تشبیهات مربوط به خداوند که مشبه آن ها خدا یا صفتی از صفات خداوند است، مشبه به تصویری ارائه داده است که به اسم و صفتی از خداوند اشاره دارد. بر اساس این عقیده که اسمای الهی بی نهایت هستند و هر صورتی از حق می تواند اسمی و صفتی از او باشد، می توان گفت در تشبیهاتی که مشبه آن ها خداست، مشبه به چون به مشبه

اشاره دارد، پس در حقیقت به خداوند اشاره کرده است. هر کدام از این توصیفات و یا صفت‌های جزئی را می‌توان در شاخه‌ای از طبقه‌بندی سه گانه اسماء ذات، صفات و فعل جای داد و بررسی کرد. در بسیاری از کتاب‌ها نیز این تقسیم‌بندی به صورت صفات ذات و صفات فعل آمده است.

«واجب تعالی، بی‌شک، یک سری صفات فعلی دارد که مضاف به غیر است؛ مانند خالق، رازق، معطی، جواد، غفور، رحیم، و غیر آن. این صفات بسیار زیاد است و صفت «قیوم» همه آن‌ها را در بر می‌گیرد.» (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۸۹).

| بیت | مشبه | مشبه به | وجه شبه |
|--------|----------------------------------|---|----------------------------|
| ۲۴/۱ | تو (خدا) | افلاطون و جالینوس | شفا بخشی |
| ۲۱۹/۱ | آن زنده (خدا) | ساقی شراب جان‌فزا | جان‌فزا بودن |
| ۱۴/۱ | حق (در میان دیگران) | ماه (در میان اختران) | ظاهر و عیان بودن |
| ۱۷۶۴/۱ | حق | جان (برای کالبد جهان) | علت حیات داشتن |
| ۱۷۷۱/۱ | غیرت حق (در مقایسه با غیرت مردم) | گندم در برابر گاه | برتر بودن |
| ۲۵۱۴/۱ | قهر خدا | شحنه | سختگیر بودن |
| ۲۶۷۶/۱ | حلم خدا | دریا | نامحدود بودن |
| ۲۸۴۸/۱ | علم خدا | دجله | نامحدود بودن |
| ۲۸۴۸/۱ | علم خدا | خلیفه | کامل و غنی بودن |
| ۱۸۴/۲ | صورت (خیال) یار (خدا) | بُت | مصور بودن |
| ۱۸۴/۲ | معنی (خیال) یار (خدا) | بُت شکن | نامصور بودن |
| ۲۶۷/۲ | نام پاک ذوالجلال | مُشک | عطر آگین بودن |
| ۱۲۸۶/۲ | نور حق | سوار (بر اسب حس) | برتری داشتن |
| ۱۲۹۵/۲ | نور حق | دریا (در برابر شبنم حس) | برتری داشتن |
| ۲۶۳۲/۲ | او (خدا) | آفتاب | منبع لطف همه موجودات بودن* |
| ۱۶۵۵/۲ | تهدید و خشم حق | آتش | سوزاننده بودن |
| ۱۸۰۰/۲ | لطف کردگار | آب | پاک کنندگی |
| ۲۹۳۵/۲ | حق | شب قدر | پنهان بودن |
| ۱۹۷/۳ | لطف ما (خدا) | کمند | نزدیک کننده |
| ۵۰۷/۳ | حق (در مقایسه دیگران) | بهار (در مقایسه دی ماه) | نعمت بخشیدن |
| ۸۸۵/۳ | حق | شه شطرنج | قدرت داشتن |
| ۱۱۹۴/۳ | خدا | چوپان حیوانی که گرگ (بلا) به او راه ندارد | حافظ بودن |
| ۱۳۴۱/۳ | تو (خدا) | دریای حیات | حیات بخشیدن |
| ۱۳۵۸/۳ | حکم تو (خدا) | جان | حیات بخشیدن |
| ۲۳۰۹/۳ | فضل حق | ابر | نعمت بخشیدن |
| ۲۹۴۲/۳ | لطف ایزدی | سغراق (کاسه) | مسرت بخشیدن |
| ۳۵۹۹/۳ | جلال الهی | دریا | نامحدود بودن |

۳-۱. تشبیهاتی که به یک صفت از صفات یا به یک اسم از اسماء خداوند اشاره دارند

۳-۱-۱. ظاهر

یکی از اسماء خداوند «ظاهر» است. تجلی این اسم در عالم سبب ظهور حق می‌شود. بدین معنا که وقتی که خداوند در مقام غیبت قرار دارد و ظهور ندارد، با تجلی این نام برای عارف سالک در تمام پدیده‌های عالم جلوه می‌کند و بر قلب عارف ظاهر می‌شود. بنابراین این ظهور و تجلی این اسماء و صفات که اسم «ظاهر» یکی از آن‌هاست، برای سالکان و عارفان مصداق دارد. ابن عربی دربارهٔ انسانی که بر قلب او اسم «ظاهر» تجلی یافته است، می‌گوید:

«صاحبش «عبدالظاهر» خوانده می‌شود و ملقب به «الظاهر بامرالله» می‌گردد، این حضرت او تعالی را می‌باشد؛ زیرا او ظاهر «لفسه» است - نه «لخلفه» - پس جز او وی را ادراک نمی‌نماید.» (ابن عربی، ۱۳۹۱: ۳۶۰)

مولوی، پیش از آن که شاعر باشد، عارف است و از مفاهیمی که در اشعار خود بیان می‌کند، این نکته روشن است او در بیت زیر حق در میان دیگران را (مشبه) به ماه در میان اختران (مشبه‌به) از نظر عیان‌بودن (وجه شبه) تشبیه کرده است:

حق پدید است از میان دیگران همچو ماه اندر میان اختران
(د، ۱، ص ۶۵، ب ۱۴۰۰)

در این بیت «حق در میان دیگران» مشبه و «ماه اندر میان اختران» مشبه‌به است. وجه شبه نیز «ظاهر و عیان بودن» است. بنابراین، می‌توان گفت این تشبیه به اسم «ظاهر» اشاره دارد.

۳-۱-۲. باطن

در مقابل اسم «ظاهر» خداوند، اسم «باطن» وجود دارد که این اسم نیز از اسماء ذات خداوند به شمار می‌آید. اسم یا صفت باطن، صفت پنهان‌بودن خداوند از نظر سالکان و عارفان است. مولوی در تشبیهی که در آن، خداوند را از نظر پنهان‌بودن به شب قدر تشبیه کرده، به اسم «باطن» او اشاره کرده است:

حق شب قدر است در شبها نهران تا کند جان هر شبی را امتحان
(د، ۲، ص ۳۰۲، ب ۲۹۳۵)

۳-۱-۳. نور

نور یکی از پرسامدترین اسمای الهی است که به ذات اشاره دارد. نور به دلیل قابل درک و رؤیت بودن با چشم، در تشبیهات مربوط به خداوند نیز زیاد به کار رفته است. همچنین به دلیل هم‌خانواده‌بودن با آتش در ادیان ابتدایی بشر نیز تقدس داشته است. آتش از زمان‌های گذشته، میان طوایف هند و اروپایی محترم و مقدس بوده و بنیادی ایزدی دارد. آتش، در هندوئیسم، پسر رب‌النوع آسمان و در اوستا، پسر اهورامزدا معرفی شده است. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۷)

«در مضامین شعری، آتش به عنوان قبله جمشید، قبله دهقان، قبله زردشت، قبله مجوس، بستر سمندر، تخته زرنیخ نیز ذکر شده که اغلب، یادآور بنیادهای افسانه‌ای و اساطیری آن است. در متون اسلامی گاه از نور ایمان به آتش کبری تعبیر شده و آتش جهنم از آن برحذر داشته شده است. در فرهنگ ایران از قدیم برای آتش، فدیة و نیاز می‌داده‌اند و حتی، امروز نیز در فرهنگ عامه، به آتش و گاه به چراغ سوگند یاد می‌شود.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۱)

هستی ات در هستی آن هستی نواز همچو مس در کیمیا اندر گداز
(د، ۱، ص ۱۳۵، ب ۳۰۱۱)

چه گُشد این نار را نور خدا نور ابراهیم را ساز اوستا
(د، ۱، ص ۱۶۴، ب ۳۷۰۱)

«استیس» معتقد است غایت دین، رسیدن به نور است. وی ادامه می‌دهد که خداوند در مکتب حکیمان اشراق، نورالانوار نامیده شده است؛ یعنی کسی که روشن‌کننده نور است و بدون او نور، نورانیتی ندارد. در آیه ۳۵ از سوره نور، از خداوند به عنوان نور آسمان‌ها و زمین یاد شده است. به همین دلیل عارفان، شور و عشق زیادی به نور داشته‌اند و در تمثیلات خود از نور بسیار بهره برده‌اند. (به نقل از سروش، ۱۳۸۵: ۲۱۴) از این جهت، نور در متون عرفانی، در جایگاه معشوق و خداوند قرار دارد.

«تعبیر نور برای خداوند واضح است که به معنای این نور حسی نیست و مجازاً به کار رفته است. لکن کسانی چون غزالی (در مشکات‌الانوار) معتقدند که اصلاً اطلاق واژه نور بر نور حسی مجازی است و اگر در مورد خداوند به کار

رود، کاربردش حقیقی خواهد بود. یعنی یک نور بیشتر نداریم و آن خداست و بقیه نورها مجازاً نه حقیقتاً، نورند.»
(همان: ۲۱۶)

در بیت:

چشم حسّ اسب است و نور حق، سوار بی‌سواره اسب خود نآید به کار
(۲د، ص ۲۳۳، ب ۱۲۸۶)

مولوی نور حق را علت غایی دیدن می‌داند. همچنین در بیت:

ز آنکه محسوسات دون‌تر عالمی است نور حق دریا و حس چون شبمنی است
(۲د، ص ۲۳۴، ب ۱۲۹۵)

مولوی غیر مستقیم به این نکته اشاره کرده است که دو ابزار برای شناخت پدیده‌ها وجود دارد: ابزار حس (معرفت علمی) و ابزار نور حق (معرفت قلبی). سپس با قیاس میان دریا و شبمن، برتری و بیکرانگی روش عرفانی را نسبت به ابزار حسی نشان داده است. در واقع، مشبه به دریا نشان از نامحدود بودن این صفت خداوند است. در مصراع دوم، وجه شبه‌ی که میان نور خدا و حس وجود دارد، شناخت و معرفت است؛ زیرا نور، ابزار شناخت و تشخیص پدیده‌ها در ظلمت و جهل است. همچنین حس مادی و بشری نیز ابزار شناخت است؛ اما حوزه این شناخت به دلیل محدودیت‌های ابزار حس بسیار محدود است.

۳-۱-۴. ذوالجلال

اسم «ذوالجلال» به معنای مالک جلال، یکی از نام‌های خداوند و منسوب به ذات اوست. «ذو اسم است به معنای دارا، مند، صاحب و مالک.» (المنجد، ج ۱: ۵۲۶) چون مالک بودن و جلال داشتن صفت‌هایی هستند که قائم به ذات‌اند و برای تحقق و به فعلیت رسیدن آن صفات نیاز به موجودی غیر از خداوند نیست، پس می‌توان اسم یا صفت ذوالجلال را از اسماء ذات به حساب آورد. این اسم دوبار در قرآن و در سوره الرحمن آمده است.

ماهیان قعر دریای جلال بحرشان آموخته سحر حلال
(۳د، ص ۴۹۹، ب ۳۵۹۹)

در بیت مذکور جلال خداوند به دریا تشبیه شده است. دریا در این تشبیه نشان‌دهنده نامحدود بودن جلال الهی است.

۳-۱-۵. شافی

در بیت:

ای دواى نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما
(۱د، ص ۶، ب ۲۴)

وجه شبه میان خداوند با افلاطون و جالینوس در قدرت شفابخشی است و به روشنی به اسم «شافی» خداوند اشاره دارد.

۳-۱-۶. غیور

غیرت حق بر مثل گندم بود گاه خرمن غیرت مردم بود
(۱د، ص ۸۱، ب ۱۷۷۱)

در بیت بالا نیز به روشنی به غیرت خداوند اشاره شده است. غیرت حق (مشبه) به گندم (مشبه‌به) و غیرت مردم (مشبه) به گاه خرمن (مشبه‌به) تشبیه شده است.

۳-۱-۷. قهار

شحنه و محتسب از کلماتی هستند که در ادبیات عرفانی بار معنایی منفی دارند. در بیت:

شحنه قهر خدا زایشان بجست خونهای اشتری شهری دُرُست
(۱د، ص ۱۱۳، ب ۲۵۱۴)

تناسب یک شبهه به (شحنه) با بار معنایی منفی می تواند در القای معنای صفات جلالی خداوند مانند «قهاریت» تأثیر بسزایی داشته باشد. استفاده از واژه‌های شحنه، قهر و خون‌بها بار عاطفی بیت را برای انتقال معنای قهاریت به ذهن مخاطب دوچندان می کند.

۳-۱-۸. حلیم

در بیت:

حلم ایشان کف بحر حلم ماست کف رود آید ولی دریا به جاست
(۱د، ص ۱۲۰، ب ۲۶۷۶)

حلم خداوند به دریا و حلم پدر و مادر به کف دریا تشبیه شده است. استفاده از شبهه به دریا، برای نشان دادن لایتناهی بودن این صفت خداوند (حلیم) است.

۳-۱-۹. علیم

در بیت:

آن سبوی آب دانش‌های ماست و آن خلیفه، دجله علم خداست
(۱د، ص ۱۲۸، ب ۲۸۴۸)

علم خداوند یک بار به دجله و بار دیگر به خلیفه (در داستان مرد فقیر اعرابی و سبوی آب) تشبیه شده است. در فرهنگ نمادها، یکی از معانی نمادین آب، حکمت بیان شده است و انسانی که فاقد حکمت است به گلدانی ترک خورده تشبیه می شود که آب در آن نمی ماند. (شوالیه و گریبان، ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۰) تشبیه علم به آب و قیاس علم بشری با علم الهی از راه قیاس بین سبو و دجله، علاوه بر این که با معنای نمادین آب هم خوانی دارد، نامحدود بودن علم خداوند را نسبت به علم بشری نشان می دهد. از تشبیه علم به خلیفه، این نکته که علم عین عالم (خلیفه) است نیز برداشت می شود. خلیفه در داستان اعرابی و سبوی آب، نماد خداوند است. بنابراین تشبیه علم به خداوند می تواند این مطلب را به خواننده القا کند که صفات خدا (علم) عین ذات او (خلیفه) است. در واقع، «واجب تعالی در مرتبه ذات، علم به ذات خود دارد و این علم عین ذات اوست.» (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۹۸) همچنین به کاربرد شبهه به دجله که همان مفهوم کارکرد دریا را دارد، نشان دهنده بی کرانگی و نامحدود بودن علم خداوند «علیم» است.

۳-۱-۱۰. حافظ

در بیت:

لیک حیوانی که چوپانش خداست گرگ را آنجا امید و ره کجاست
(۳د، ص ۳۹۴، ب ۱۱۹۴)

مشبه، خداست و شبهه به عبارت است از چوپان حیوانی که گرگ به او راه ندارد. شبهه به توصیفی از صفت «حافظ» است. گرگ در ادبیات فارسی نماد بدطینتی است.

گرگ پیرنند همه پرده‌دران یوسفی بر سر بازار کجاست؟
(عطار، ۱۳۴۱: ۲۰)

جدول تشبیهاتی که به یکی از اسماء خداوند اشاره دارد:

| شماره بیت | مشبه | مشبه‌به | وجه شبه | اسماء الهی |
|-----------|------------------------------------|---------------------------------------|-----------------------------|------------|
| ۱۴۰۰/۱ | حق در میان دیگران | ماه در میان اختران | عیان بودن | ظاهر |
| ۲۹۳۵/۲ | حق | شب قدر در میان سایر شب‌ها | پنهان بودن | باطن |
| ۱۲۸۶/۲ | نور حق در قیاس با چشم حس | سوار بر اسب | علت غایی بودن و برتری داشتن | نور |
| ۱۲۹۵/۲ | نور حق در قیاس با نور حس | دریا در قیاس با شبنم | نامحدود بودن | نور |
| ۳۵۹۹/۳ | جلال (خدا) | دریا | نامحدود بودن | ذوالجلال |
| ۲۴/۱ | تو (خدا) | افلاطون و جالینوس | شفا بخش بودن | شافی |
| ۱۷۷۱/۱ | غیرت حق (در قیاس با غیرت انسان‌ها) | گندم در قیاس با کاه | برتری داشتن | غیور |
| ۲۵۱۴/۱ | قهر خدا | شحنه | سخت گیر بودن | قهار |
| ۲۶۷۶/۱ | حلم خدا (در قیاس با حلم والدین) | دریا در قیاس با کف دریا | نامحدود بودن | حلیم |
| ۲۸۴۸/۱ | علم خدا (در قیاس با علم انسان) | دجله در قیاس با سبوی آب | نامحدود بودن | علیم |
| ۲۸۴۸/۱ | علم خدا (در قیاس با علم انسان) | خلیفه (در قیاس با مرد فقیر اعرابی) | نامحدود بودن | علیم |
| ۱۱۹۴/۳ | خدا | چوپان (حیوانی که گرگ به او راه ندارد) | محافظت کردن | حافظ |

شرح جدول

از ۱۲ مورد تشبیه مربوط به خداوند، هر کدام فقط به یکی از اسماء الهی اشاره دارند. ۸ مورد از این تشبیهات، تشبیهات مرکب هستند که در آن‌ها برای توصیف دقیق‌تر اسماء و صفات خداوند، در بیشتر موارد آن اسماء و صفات با صفات بشری مقایسه شده‌اند. ۵ مورد از وجه‌شبه‌ها «نامحدود بودن» را می‌رسانند. در بیشتر تشبیهاتی که وجه‌شبه‌شان نامحدود بودن است، مولوی از تشبیه مرکب و از روش قیاس استفاده کرده است تا بی‌نهایت و نامحدود بودن صفات الهی را در ذهن مخاطب بهتر بتواند قابل فهم و درک کند. همچنین، مولوی از مشبه‌به دریا برای نشان دادن نامحدود بودن صفات خداوند بسیار استفاده کرده است. از طرف دیگر، بیشتر تشبیهات به کاررفته در جدول بالا به صفات جمالی خداوند اشاره دارند که با نگاه عارفانه او کاملاً هم‌صدا و هماهنگ است. بیشتر مشبه‌به‌ها، عناصر طبیعت مانند دریا و آب و ماه و شب هستند.

۲-۳. تشبیهاتی که به دو صفت از صفات یا به دو اسم از اسماء خداوند اشاره دارند

۱-۲-۳. حی / محیی

صدرالمتألهین در مفاتیح‌الغیب می‌گوید، صفت حی در خداوند با صفت حی در سایر موجودات متفاوت است و معنی حیوان (زنده) با حی فرق دارد؛ زیرا حیاتی که در حیوان است، ضد و مخالف آن مرگ است، اما حیاتی که به ترکیب ماده و صورت نیاز ندارد، ضد و مخالف آن جهل مطلق و عدم خالص است. بنابراین میان حیاتی که سرانجامش مرگ است با حیات پاکیزه بسیط صوری که جاودان باقی است، تفاوت هست. (شیرازی، ۱۳۹۳: ۳۵۶-۳۵۵) حی بودن خدا در بیتی از مولانا به جانی که در کالبد جهان وجود دارد، تشبیه شده است.

او چو جان است و جهان چون کالبد کالبد از جان پذیرد نیک و بد

(۱د، ص ۸۰ ب ۱۷۶۴)

همچنین مصراع دوم به ویژگی حیات بخشی جان (محیی) نیز اشاره کرده است.

۲-۲-۳. کافی / حی

کافی از اسماء خداوند است که در قرآن آمده است. «کافی نامی برگرفته از کفایت است. هر کس بر او توکل کند، حضرت حق او را کفایت می‌کند و او را به سوی غیر خود، حواله نمی‌دهد.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۲۸۷) بیت:

شاد از وی شو مشو از غیر وی او بهار است و دگرها ماه دی

(۳د، ص ۳۶۵، ب ۵۰۷)

اولین برداشت از تشبیه خداوند به بهار، صفت حی بودن خداوند است؛ زیرا بهار، فصل حیات طبیعت است. به- ویژه وقتی در تقابل با دی که دوره مرگ طبیعت است، قرار می گیرد، این حی و زنده بودن سریع تر به ذهن منتقل می شود.

این بیت در دفتر سوم و در داستان روان شدن خواجه به سوی ده آمده است. این داستان، قصه مردی روستایی و شهری است. مرد روستایی به کرات به شهر می رود و هر بار از مرد شهری دعوت می کند تا او نیز با اهل و عیالش به روستایشان بیاید؛ اما زمانی که خواجه شهری با مشقت به روستای مرد می رسد، روستایی خلف وعده می کند و او را به خانه راه نمی دهد و به مشقت و ندامت می اندازد. مولوی در این داستان، اعتماد به خلق و تکیه کردن بر وعده و وعیدها را مورد نقد و نکوهش قرار داده است. براساس درون مایه داستان و نیز مصراع اول بیت «شاد از وی شو مشو از غیر وی»، از میان وجه شبهه هایی که در مصراع دوم وجود دارد:

- خدا مانند بهار است (پر از لطف و بخشش است: پس قابل اتکاست)؛

- دیگران مانند دی ماه هستند (خالی از لطف و بخشش است: پس قابل اتکا نیست)؛

می توان گفت تشبیه دوم توصیفی از صفت کفایت کردن خدا برای بنده (کافی) است.

۳-۲-۳. لطیف / حکیم

لطیف از صفات فعل خداوند است و بدین معناست که خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد و نیکوکار و منعم است. مولوی در بیت:

هم بگویمش کجا خواهد گریخت چون ز ابر فضل حق حکمت بریخت

(۳د، ص ۴۴۳، ب ۲۳۰۹)

نزول حکمت را در قلب انسان (مولانا) از نشانه های فضل و لطف خداوند دانسته است. وجه شبه ابر و فضل (لطف) نزول بر سر دیگر موجودات است. بنابراین، لطیف، از اسماء و صفاتی است که برای تحقق آن به دیگر موجودات نیاز است. پس حکیم بودن خداوند ذیل لطیف بودن او قرار دارد. در بیت:

در گلستان عدم چون بی خودی است مستی از سغراق لطف ایزدی است

(۳د، ص ۴۷۰، ب ۲۹۴۲)

لطف خداوندی به سغراقی (کاسه، کوزه) تشبیه شده است که مانند شراب مست کننده است (به دلیل مسرت بخشی زیاد).

۳-۲-۴. لطیف / خالق

در بیت:

او برای لطف عالم را بساخت ذره ها را آفتاب او نواخت

(۲د، ص ۲۸۹، ب ۲۶۳۲)

با توجه به مصراع اول که دلیل ساختن و سر و سامان دادن این عالم، لطف خدا (لطیف بودن خدا) بیان شده است، به دلیل متناظر بودن اجزای دو مصراع با هم می توان «آفتاب او» را با «او برای لطف» = او از سر لطفی که داشت = لطیف» هم معنا دانست و تشبیه مربوط به خدا را که در مصراع دوم آمده است (آفتاب او)، هم معنا با صفت لطیف (ساختن عالم از سر لطف) دانست. همچنین مصراع اول به خالق بودن خدا اشاره دارد و آن را از تبعات اسم

لطیف او می‌داند.

۳-۲-۵. لطیف / طاهر

در بیت:

کآن به غیر آب لطف کردگار کم نگردد از درون مرد کار

(۲د، ص ۲۵۴، ب ۱۸۰۰)

لطف کردگار به آب تشبیه شده است. وجه شبه در این تشبیه، با توجه به ابیات قبلی، پاک و پاک‌کنندگی

است و می‌تواند به صفت طاهر بودن خداوند اشاره داشته باشد.

با نماز او بیالوده‌ست خون ذکر تو آلوده تشبیه و چون

خون پلید است و به آبی می‌رود لیک باطن را نجاستها بود

کان به غیر آب لطف کردگار کم نگردد از درون مرد کار

(۲د، ص ۲۵۴، ب ۱۷۹۷-۱۸۰۰)

بنابراین می‌توان از بیت و تشبیه مذکور چنین برداشت کرد که اسم یا صفت «طاهر» از نشانه‌های لطف خداوند

و ذیل اسم (لطیف) او قرار دارد.

۳-۲-۶. لطیف / توّاب

در بیت:

ترس و عشق تو کمند لطف ماست زیر هر یارب تو لیک هاست

(۳د، ص ۳۵۲، ب ۱۹۷)

لطف خداوند را به کمندی تشبیه کرده است که سبب ایجاد ترس و عشق (خشوع) در بندگان می‌شود. میان

اسماء و صفات خداوند، اسم شریف «توّاب» از اسامی دو معنایی است؛ هم به معنی توبه‌کننده است و هم به معنی

توبه‌پذیر. این صفت سبب می‌شود که بنده به سوی خداوند و راز و نیاز با او کشیده شود. مولوی در این بیت

صفت توّاب بودن خدا را نشانه‌ای از لطف او (صفت لطیف خداوند) دانسته است.

| شماره بیت | مشبه | مشبه‌به | وجه شبه اصلی | اسماء الهی | صفت اصلی |
|-----------|--------------|---------------|--------------------|--------------|----------|
| ۱۷۶۴/۱ | او (خدا) | جان | حیات داشتن | حی / محیی | حی |
| ۵۰۷/۳ | او / خدا | بهار | کفایت کردن | کافی / حی | کافی |
| ۲۳۰۹/۳ | فضل حق | ابر (حکمت‌زا) | نثار کردن و بخشیدن | لطیف / حکیم | لطیف |
| ۲۶۳۲/۲ | او (خدا) | آفتاب | به همگان بخشیدن | لطیف / خالق | لطیف |
| ۱۸۰۰/۲ | لطف کردگار | آب | ساری بودن | لطیف / طاهر | لطیف |
| ۱۹۷/۳ | لطف ما (خدا) | کمند | جذب کردن | لطیف / توّاب | لطیف |

شرح جدول

از ۶ مورد تشبیه مربوط به خداوند که در جدول فوق آمده است، بیشتر موارد (۴ مورد) به اسم لطیف خداوند اشاره

دارند. تمام صفاتی که در جدول آمده و از تشبیهات استخراج شده است، صفات جمالیّه خداوند هستند. بسامد

بالای اسم «لطیف» تأییدی بر نگاه عارفانه و جمال‌گرایانه مولوی است. استفاده از مشبه‌به‌هایی چون ابر و بهار و

آفتاب و جان، ذهنیت زیبا و لطیف مولوی را نشان می‌دهد.

۳-۳. تشبیهاتی که به سه صفت از صفات خداوند یا اسم از اسماء خداوند اشاره دارند

۳-۳-۱. الله / مصور / سبوح

بر اساس معنای «لا اله الا الله»، الله، اسم یا تصویری از خداست دیگر اله‌ها و تصویرها را نفی می‌کند. در واقع، «تنها اسمی که بر ذات حق دلالت دارد، لفظ «الله» است.» (شعرانی، ۱۳۹۰: ۲۰۰) مولوی در بیت

چون خلیل آمد خیال یار من صورتش بُت معنی او بت شکن
(۲د، ص ۱۸۴، ب ۷۴)

خیال یار و خداوند را به ابراهیم خلیل تشبیه می‌کند که با حضور خود سایر خیال‌ها و تصویرها (بت‌ها) را از ذهن پاک می‌کند و این همان تفسیر و معنای «الله» است. در واقع، مشبیه در این بیت به اسم «الله» اشاره دارد. در مصراع اول بیت مذکور، خیال یار (تصور الله) مشبه و خلیل مشبیه است. در مصراع دوم، صورت الله و نیز معنای اسم الله، مشبه و بُت و بت شکن، مشبیه هستند.

«اسم الله تمامی اسماء را در بر دارد، زیرا آن عبارت است از مقام الوهیت که در زبان شرع به صفت عماء (ابر) آمده است و به نام الله نامیده شده است که مسمای تمامی اسماء را در بر دارد.» (شیرازی، ۱۳۹۳: ۴۳۵)

۳-۳-۲. رب / حی / باقی

ابن عربی معتقد است که رب در دو سطح و جایگاه قرار دارد: یا مطلق است یا اضافی. زمانی که مطلق و از قید اضافات رها شده باشد، همان «الله» است و در مرتبه دوم «اضافی»، یک موجود خاص و صورت تحقق یافته یک اسم خاص است. (ایزوتسو، ۱۳۸۹: ۱۳۰) در اندیشه جمال گرایانه مولانا، رب جایگاه ویژه‌ای دارد و همسو با نگاه جمالی اوست. مولوی در دفتر اول آورده است:

عشق آن زنده گزین کو باقی است کز شراب جان‌فزایت ساقی است
(۱د، ص ۱۴، ب ۲۱۹)

«آن زنده» در مصراع اول کنایه از خداوند است که برای مصراع دوم (ساقی شراب جان‌فزای تو) حکم مشبه را دارد. در واقع، تشبیه بیت مذکور این است؛ «خداوند (مشبه)، ساقی شراب جان‌فزا (مشبیه) است. تصور ساقی بودن خداوند یادآور آیه ۲۱ سوره انسان است.

﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (انسان/ آیه ۲۱)

در آیه یادشده، به صراحت اسم رب آمده است و این ربوبیت به گروه خاصی اختصاص یافته است. با توجه به نزدیکی بیت به آیه مذکور می‌توان گفت ساقی شراب جان‌فزا (مشبیه)، به اسم «رب» اشاره دارد. معنای رب نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

«این اسم «رب» را اضافات و نسبت‌های بسیاری است که در اضافه جمع می‌آیند و به حسب آنچه که بدو نسبت می‌یابد، جدا می‌گردد و در واقع اضافاتی دیگر هم هست، از جمله «العالمین» و کاف خطاب از مفرد: «فوریبک - ۶۸/ مریم» و مثنی: «فمن ربکما یا موسی - ۴۹/ طه» و مجموع: «ربکم». اضافه به «آباء» و به ضمیر غائب «رَبّه» و «رَبّهم» و به «السماء» و «السموات» و به «الأرض» و به: «المشرق و المغرب» و به «المشرق و المغرب» و به «الناس» و به «الفلق» و به ضمیر متکلم، بنابراین او (رب) را جز مضاف نخواهی یافت، پس علم تو به او، از حیث کسی که مضاف به اوست می‌باشد.» (ابن عربی، ۱۳۸۸: ۱۵)

از طرف دیگر در تشبیه بیت فوق (آن زنده که باقی است، ساقی شراب جان‌فزای توست)، مشبه، «آن زنده باقی» است که اشاره به دو اسم شریف «حی» و «باقی» دارد.

۳-۳-۳. لطیف / حی / محیی

در بیت:

ماهیانیم و تو دریای حیات زنده‌ایم از لطف ای نیکو صفات

(۳د، ص ۴۰۰، ب ۱۳۴۱)

خداوند به دریای حیات (حی) تشبیه شده است. از طرفی به دلیل رابطه حیات بخشی‌ای که میان دریا و ماهی در دو تشبیه به هم مرتبط «ما ماهیان هستیم» و «تو دریای حیات هستی» به وجود آمده است، صفت «محبی» خداوند نیز بیان شده است. مصراع دوم نیز وجه شبه می را که همان «زنده بودن» است، آورده و آن را به لطف خداوند (لطیف بودن خدا) نسبت داده و محبی بودن خدا را از آثار لطیف بودن خدا دانسته است.

۳-۳-۴. عزیز / ملک / قاهر

شیخ صدوق درباره اسم «عزیز» خداوند می گوید، عزیز کسی است که هیچ چیزی آن را ناتوان نمی کند و برای او هیچ چیزی غیر ممکن نیست و بر همه چیز قاهر است و معنای دیگرش نیز پادشاه است. (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۲۷۳) در بیت:

من چو ابرم تو زمین موسی نبات حق شه شطرنج و ما ماتیم مات

(۳د، ص ۳۸۱، ب ۸۸۵)

با توجه به معنای متن، تشبیهی که مولانا در این بیت آورده بسیار به جا و از یک طرف متناسب با درون مایه داستان و از طرف دیگر، بیانگر صفت قهاریت و عزیز بودن خداست. شاه در شه شطرنج با معنای پادشاهی اسم عزیز مطابقت دارد و القاکننده قدرت و اراده بی حد و چون خداست. به بیان دیگر، می توان گفت تشبیهی که مولوی در بیت بالا آورده است به هر دو نام «ملک» و «قاهر» اشاره دارد. ملک، به معنای پادشاه با شه شطرنج هم خوانی دارد و «قاهر» یا «قهار»، با «مات بودن بندگان در برابر خداوند» هماهنگ است.

| شماره بیت | مشبه | مشبه‌به | وجه شبه | صفات الهی |
|-----------|---------------------|-------------------|------------------|-----------------|
| ۷۴/۲ | صورت حق | بت | مصور بودن | الله/مصور/اسبوح |
| ۷۴/۲ | معنی حق | بت شکن | نامصور بودن | الله/سبوح/مصور |
| ۲۱۹/۱ | آن زنده که باقی است | ساقی شراب جان‌فزا | مسرت بخشیدن | رب / حی / باقی |
| ۱۳۴۱/۳ | تو (خدا) | دریای حیات | سرچشمه حیات بودن | لطیف/حی/محبی |
| ۸۸۵/۳ | حق | شه شطرنج | چیره بودن | عزیز/ملک/قهار |

شرح جدول

تشبیهاتی که در جدول بالا آمده است، نسبت به تشبیهات دو جدول قبل قابلیت تأویل پذیری بیشتری نسبت به اسماء و صفات خداوند دارد. بیشتر اسماء دریافت شده از تشبیهات جدول فوق، اسماء ذات خداوند هستند. مانند الله، سبوح، حی، باقی، عزیز.

۴. نتیجه گیری

یکی از ابزارهای بررسی تصورات خداوند در اندیشه مولوی، بررسی تشبیهاتی است که مشبه آن‌ها خدا یا صفاتی از خداست. در این پژوهش، وجه شبه‌های میان مشبه و مشبه‌به از نظر معنا و محتوا با اسم یا اسمائی از خداوند تطبیق و بررسی شده است. این بررسی نشان می‌دهد از ۲۹ مورد تشبیهات مربوط به خداوند که از سه دفتر اول مثنوی به دست آمده است، بیشترین تصاویر، مربوط به خدایی با اوصاف و صفات جمالی است. مولوی با ابزار تشبیه توانسته است تصاویری برای مخاطب خلق کند که به اسماء و صفات الهی اشاره دارند. او در تشبیهات خود بیشتر از عناصر طبیعت و تصاویر زیبا مانند آفتاب و خورشید و ابر و دریا و... استفاده کرده و جز در موارد بسیار معدود (مانند تشبیه قهر خدا به شحنه که اشاره به قهاریت خداوند دارد) از مشبه‌به‌هایی با بار عاطفی و معنایی منفی

استفاده نکرده و بیشترین تأکید و توجه مولوی به سوی صفات جمالی خداوند بوده است. وجه شبه‌هایی نیز که میان مشبه خدا یا صفات او با مشبه‌به وجود دارد، متناسب و هماهنگ با اسماء و صفات جمالی خداوند است. این نکته نشان‌دهنده تصور خدایی مهربان در اندیشه مولوی است. در این میان، اسم شریف «لطیف» و «حی» اسمایی هستند که نسبت به سایر اسماء بیشترین اشاره و توجه نسبت به آن‌ها بوده است. بیشترین بسامد وجه شبه‌ها صفت «نامحدود بودن» است. «دریا و آب» پربسامدترین مشبه‌به بوده است که لطف، علم، حلم، فضل و یا جلال خداوند به آن تشبیه شده است. در میان مشبه‌ها (صفات خداوند)، «لطف خدا» بیشتر از دیگر صفات به کار رفته است. همچنین، یکی از تقسیم‌هایی که حاصل بررسی تشبیهات مربوط به خداوند در مثنوی است و این پژوهش بر مبنای آن تنظیم شده است، تقسیم تشبیهات مربوط به خداوند بر اساس اشاره به اسماء خداوند است که عبارت‌اند از:

۱. تشبیهاتی که به یک اسم از اسماء خداوند اشاره دارند؛

۲. تشبیهاتی که به دو اسم از اسماء خداوند اشاره دارند؛

۳. تشبیهاتی که به سه اسم از اسماء خداوند اشاره دارند.

دلیل انتخاب و تنظیم این تقسیم‌بندی این بوده است که نشان داده شود، مولوی در موارد زیادی با آفرینش یک تشبیه توانسته است دو یا سه اسم از اسماء خداوند را به تصویر بکشد و میان آن اسماء رابطه‌ای تنگاتنگ ایجاد کند. اسم «لطیف» و «حی» جزء امهات اسماء الهی در این تشبیهات بوده‌اند و اسامی و صفاتی که به واسطه آن‌ها ظهور پیدا کرده است، صفات فعل خداوند بوده‌اند.

منابع

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

- ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۹۱)، فتوحات مکیه، جلد پانزدهم، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جو، چاپ چهارم، تهران: مولی.

- ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۹۱)، فتوحات مکیه، جلد دوم، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جو، چاپ چهارم، تهران: مولی.

- اسلامی، آزاده و همکاران (۱۳۹۸)، «تحلیل تطبیقی تصاویر بلاغی عشق، غم و مرگ در اشعار سهراب سپهری و مولوی»، ادبیات پارسی معاصر، شماره پیاپی ۲۷، صص ۵۱-۳۱.

- الهی قمش‌های، محی‌الدین (۱۳۷۹)، حکمت الهی، تصحیح هرمز بوشهری‌پور، تهران: روزنه.

- ایزوتسو، توشه‌یکو (۱۳۸۹)، صوفیسم و تائوئیسم، ترجمه دکتر محمدجواد گوهری، چاپ چهارم، تهران: روزنه.

- باباسالار، اصغر (۱۳۸۱)، «آیینة حضور تجلیگاه خداوند از دیدگاه مولانا (با تکیه بر مثنوی معنوی)»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران: شماره ۱۶۲ و ۱۶۳، صص ۵۶۷-۵۵۱.

- جعفری، حسن (۱۳۸۶)، «تجلی حق در مراتب هستی از دیدگاه مولوی»، پژوهش‌های فلسفی، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۸۶، صص ۹۷-۱۱۴.

- حسن‌زاده، صالح (۱۳۸۸)، «فهم و برداشت مولانا از خدا، جهان، انسان»، فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، دانشگاه شهید بهشتی، شماره هجدهم، صص ۱۲۴-۹۹.

- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، بسط تجربه نبوی، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

- شعرانی، عبدالوهاب (۱۳۹۰)، طلای سرخ، ترجمه دکتر احمد خالدی، چاپ دوم، تهران: سروش.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ هفدهم، تهران: آگه.

- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، بیان، چاپ دوم، تهران: میترا.

- شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها، جلد اول، ترجمه سودابه فضایی، چاپ دوم، تهران: جیحون.
- شیخ صدوق ابن بابویه (۱۳۸۹)، التوحید، ترجمه و توضیح یعقوب جعفری، قم: اکرام.
- صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، شرح اصول کافی، جلد ۲، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جوی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۳)، مفاتیح‌الغیب، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جوی، چاپ ششم، تهران: مولی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۱)، نه‌ایه‌الحکمه، جلد ۳، ترجمه و شرح دکتر علی شیروانی، چاپ دوازدهم، قم: بوستان کتاب.
- عطار، فریدالدین (۱۳۴۱)، دیوان غزلیات و قصاید عطار، تصحیح تقی تفضلی، تهران: انجمن آثار ملی.
- قنبری، بخشعلی (۱۳۸۷)، «تصویر خدا در مثنوی»، اندیشه و نظر، سال سوم، شماره ۳، ص ۶۴-۶۰.
- قیصری، داوود (۱۳۹۰)، شرح قیصری بر فصوص‌الحکم ابن عربی، چاپ دوم، تهران: مولا.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸)، واحد در ادیان، ترجمه سید محمود یوسف‌ثانی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- معطوف، لوئیس (۱۳۸۷)، فرهنگ المنجد عربی به فارسی، جلد ۱، ترجمه محمد بندرریگی، چاپ اول، تهران: اسلامی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸)، مثنوی معنوی، چاپ پنجم، تهران: پژوهش.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر.